

عناصر جادویی در رمان‌های «جن‌نامه» گلشیری، «اهل غرق»

روانی‌پور و «قریه» مولایی

مریم سعیدیان^۱، علی‌رضا شوهانی^۲

چکیده

جادو و عناصر مربوط به آن از جمله مفاهیمی است که اهمیت ویژه‌ای دارد و باید جادو را اعتقادی فراگیر به شمار آورد که تا عصر حاضر در زندگی انسان وجود داشته است. در آثار داستانی نیز نویسندگان مختلفی عامل جادو و عناصر مربوط به آن را در آثار خود مورد توجه قرار داده‌اند. در این پژوهش که به روش توصیفی - تحلیلی تدوین شده، عناصر جادویی در رمان‌های جن‌نامه از هوشنگ گلشیری، اهل غرق از منیر و روانی‌پور و قریه از محمد مولایی بررسی و تحلیل شده است. در این آثار مخاطب با شخصیت‌هایی روبه‌رو می‌شود که توانایی ارتباط با عالم ماورا را دارند و می‌توانند در این دنیای جادویی به خلق کارهای زیادی بپردازند. در رمان جن‌نامه هم راوی داستان را باید به عنوان فردی جن‌گیر که با عالم ماورا در ارتباط است به شمار آورد و هم زنان این رمان را که اغلب به خرافات روی آورده و با توسل به طلسم و جادو سعی در موفقیت خود و تحقق خواسته‌هایشان دارند. در رمان اهل غرق و قریه مخاطب با دنیای ماورایی و فراطبیعی نسبت به جن‌نامه، روبه‌رو می‌شود که شخصیت‌های داستانی به عالم اجنه و دنیای جادوگری و سحر وارد می‌شوند و گاه از طلسم و جادو برای رهایی خود بهره می‌برند.

کلیدواژه‌ها: عناصر جادویی، رمان، جن‌نامه، اهل غرق، قریه

maryamsaeidian@gmail.com

ar.shohani@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۶

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول)

^۲ دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ایلام

تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۸/۱۱

مقدمه

جادو، سحر، جن، طلسم، پری و آیین‌هایی جادویی از جمله واژگانی هستند که حسی دوگانه را در وجود فرد به وجود می‌آورند و باید گفت این عناصر جادویی ترس از نیرویی فراتر از نیروی بشری که می‌تواند وی را تحت سلطه و اختیار خود قرار دهد، در وجود آدمی به وجود آورد. جادو و عناصر مربوط به آن را باید از جمله زمینه‌های اساطیری در خاور زمین به شمار آورد که ابزارهایی در دست موجودات پلید و نمایندگان نیروهای اهریمنی هستند و گاه نیز قهرمانان داستان نیز برای رویارو شدن با نیروی اهریمن، از جادوان و افسون‌ها سود می‌جویند. جادو می‌تواند جهان ماورا را در جهت هدف‌های خیر و شر کنترل کند و در واقع باید آن را مجموعه‌ای از تدابیر و رفتار و اصول محسوب کرد که به منظور چیرگی بر طبیعت و انسان و اشیاء و حیوانات به کار گرفته می‌شود. در آثار مختلف داستانی نیز بهره‌گیری از عامل جادو امری متداول بوده که نویسندگان با توجه به این مؤلفه سعی کرده‌اند در آثار خود گاه از جادو و عناصر مربوط به آن بهره‌برند. باید گفت که ادبیات و تاریخ در واقع آمیزه‌ای از مجاز و حقیقت به شمار می‌روند که چنان در متون ادبی به هم گره خورده‌اند که شناختن آن‌ها از هم گاه دشوار و سخت می‌گردد. تکیه و اساس جادو بر تخیلات نویسنده است و در این میان، جن و طلسم، رمز و رازها و خرافات قلمرو مناسبی برای فعالیت این تخیلات به شمار می‌روند.

پیشینه تحقیق

درباره پیشینه تحقیق در سه اثر جن‌نامه از هوشنگ گلشیری، اهل غرق از منیر و روانی پور و قریه از محمد مولایی باید بدین آثار اشاره کرد.

دانشگر، آذر (۱۳۹۷)؛ در مقاله‌ای با نام بررسی رئالیسم جادویی در رمان پریاد اثر محمدعلی علوم، حضور عناصر وهمی و جادویی همانند پری، دیو، بال درآوردن انسان و ... را در این اثر ترسیم کرده است.

شریفی‌نسب، مریم (۱۳۹۴)؛ در مقاله‌ای با نام عناصر جادویی در داستان‌های عامیانه سعی کرده تا جادو و قدرت ماورایی آن را در برخی داستان‌های عامه نشان دهد.

حجت و مهرابی زاده هنرمند (۱۳۹۲): در مقاله‌ای تحت عنوان نقش طلسم و جادو و برخی صنایع غریبه در داستان‌های هزار و یک شب، به تحلیل و ارزیابی عامل جادو و عناصر مربوط به آن در این داستان‌ها پرداخته است.

مبانی نظری پژوهش

مفهوم جادو

در تعریف جادو آمده است: «جادو عبارت است از ایجاد رابطه با خدایان یا ضد خدایان و به دست آوردن لطف آن‌ها برای خود و قهر برای شخص متخاصم» (بهار، ۱۳۸۹: ۵۰). در واقع گروه اهریمن با توسل به جادو بر این بوده تا بتوانند نیروهای اهورایی را به بند درآورده و راستی و درستی را در دنیا تباہ گردانند. جادو عاملی مهم در گمراهی قهرمان در داستان‌های اسطوره‌ای محسوب شده که توانسته است به اهریمن در دستیابی به هدف یاری برساند. جادو و جادوکاری علی‌رغم مبارزات زرتشت با آن در آثار اسطوره‌ای، یکی از مفاهیم مهم و اساسی به شمار می‌آید «جادو در اوستا به صورت یاتو (yato) در پهلوی یاتوک (yatuk) آمده است. در اوستا به صورت اسم مذکر و به معنی جادوگر است؛ چنانکه در فارسی و پهلوی نیز به همین معنی به کار رفته است. جادوها در اوستا از نیروی زیان‌کاری هستند که به همراه کویانها (karapan)، کویها (kavi)، پری‌ها راهزنان دو پا، ستمکاران، گمراه‌کنندگان دو پا و گرگ‌های چهار پا در خدمت اهریمن هستند. این موجودات زیان-کار پس از دیوان هفت‌گانه اصلی که از اولین آفریده‌های اهریمن هستند دومین گروه خدمت‌گزار اهریمن به شمار می‌روند» (باغبان، ۱۳۹۷: ۴۱). عامل جادو باعث می‌شود تا ذهن مخاطب به سمت وقایع و پیشامدهای فراطبیعی و ماورایی سوق داده شود و بتواند از این دریچه حوادث و اتفاقات را مشاهده کند و به درکی درست از آن دست یابد. اعتقاد به جادو این امر را در ذهن شخص زنده می‌کند که وی با کمک نیروهای مرموز بر عناصر طبیعی اثر نهد و آن‌ها را به سود و زیان در اموری به کار اندازد «و جادوگر کسی است که می‌خواهد به نهان و نهاد چیزها راه پیدا کند و نیروهای نهفته در آن‌ها را به سود خویش آزاد کرده و کارا سازد؛ زیرا به باور انسان ابتدایی هر پدیده دیداری و گیتیک نمونه‌ای نهانی و آن سری دارد که با دست یافتن به آن می‌توان بر آن چیره و مسلط

شد که همین تلاش انسان آغازین برای دستیابی به آن روش‌های رازآمیز جادوگری را در جهان باستان پدید آورده است» (کزازی، ۱۳۹۰: ۴۹).

جادو را باید هم‌معنای نیرنگ و فریب نیز به کار برد که همواره با حقه‌های متعدد همراه است و می‌تواند انسان را گمراه گرداند. در رابطه با هدف جادو نیز باید گفت که «هدف جادو همچون علم به کار بردن تکنیک‌هایی در راستای مهار کردن قوای طبیعی مطابق با میل و اراده آدمی است. با این تفاوت که جادو مبتنی بر مقدماتی وهمی و تخیلی بوده و صورت تکامل نیافته علم است» (رستگارفسای، ۱۳۸۳: ۲۷۸). عامل جادو دارای جلوه‌های مختلفی است و هرکدام از جادوگران با روش‌های متنوعی که در آن مهارت دارند می‌توانند مقصود خود را عملی کنند. انسان‌های نخستین با اعتقاد به جادو به انجام امور مختلف توسط آن اقدام می‌کردند؛ به بیانی دیگر «انسان ابتدایی آیین جادویی را به جای می‌آورد؛ زیرا به آن ایمان داشت به سودمندی آن باور داشت و نظریات پزشکی ابتدایی خود را بر پایه آن به کار می‌بست. در هر جامعه به محض آنکه جادوگران حرفه‌ای پدید می‌آمدند هنر درمان کردن نیز به انحصارشان درمی‌آمد» (مختاری، ۱۳۷۹: ۲۳۴).

باید گفت که «دین ابتدایی بر سه مسئله استوار است: جادو و ارتباط آن با دین و علم توتمیسم و جنبه اجتماعی کیش ابتدایی و آیین‌های باروری و گیاهی. انسان ابتدایی بیش از همه می‌کوشید تا جریان طبیعت را به سود خود در اختیار گیرد و از طریق برگزاری آیین‌ها و مراسم و استفاده از امکانات اعمال جادویی خود به آبرگران (نیروهایی که مافوق نیرو و خواست ما عمل می‌کنند) روی آورد؛ یعنی به خدایان روان نیاکان و دیوان. بر اساس وجود چنین تفاوتی میان در اختیار گرفتن مستقیم امور از سوی و به شفاعت گرفتن آبرگران از سوی دیگر است که تفاوت میان جادو و دین مشخص می‌شود» (بهار، ۱۳۸۹: ۳۴۸). ذکر این نکته نیز لازم است که مخاطب در منظومه‌های حماسی و اسطوره‌ای با دو نوع جادو مواجه می‌شود «جادوی مثبت و سپید که ایزدی است و به وسیله سرورش آموزش داده می‌شود و جادوی منفی و سیاه که نکوهیده است و نارواست و اهریمن آن را به بدکاران و یاران خود می‌آموزد» (رستگارفسای، ۱۳۸۳: ۲۷۸).

ذکر این نکته نیز لازم است که میان جادو و طلسم دعا تفاوت‌هایی وجود دارد؛ دعا و طلسم و تعویذ به شکل بازوبند، گردن بند، پیشانی بند و ... به کار برده شده اما جادو بیشتر به وسیله جادوگران و با انجام امور و کارهایی خرق عادت انجام گرفته است.

خلاصه رمان‌ها

الف) جن‌نامه

رمان جن‌نامه با توصیف دوران کودکی حسین آغاز می‌شود و داستانی جادویی است که درباره بلوغ شخصیت پسر داستان و خانواده‌اش است و داستان مردمی که در گیرودار گذر از زندگی سنتی به روزگار و زندگی نوینی که بر اثر طغیان‌های سیاسی، انقلاب‌ها و بی‌ثباتی‌های اجتماعی و فرهنگی بر آنان تحمیل شده است. در واقع، راوی داستان از این همه تغییر و تحول واهمه و هراس دارد. با همه توش و توانش می‌کوشد تا دست‌کم در زندگی خود و یا در زندگی درونی و ذهنی‌اش، زمینی را که رویش ایستاده است استوار و با ثبات نگه دارد. درست برخلاف برادرش، حسن که معلم است و فعال سیاسی و در پی عوض کردن دنیا و مدام هم به خاطر شغلش و هم فعالیت‌های سیاسی مخفیانه‌اش، از دهی به دهی و از شهری به شهر دیگری در کوچ است. حسین، برعکس، می‌خواهد دنیا را همان‌طور که هست نگه دارد و تنها در جستجوی گوشه کوچکی از این دنیا یعنی دنیای خودش است که بتواند آن را از گردش و تغییر باز دارد و برای خود ایمن سازد.

ب) اهل غرق

بوسلمه حاکم زشت‌روی دریا درشت‌ترین مروارید دنیا را در دهان ماهی کوچکی گذاشته تا ساکنان زمین آنان که زیباترین جوان خود را به عنوان نی‌زن به شادباشی عروسی او می‌فرستند مروارید را بیابند و تا ابد از رنج جستجوی نان رها شوند. خیال آن مروارید درشت و وسوسه زندگی راحت مردم آبادی را وامی‌دارد تا با قربانی کردن مه جمال به این آرزو دست یابند. مه جمال راه بلد اهل غرق می‌شود تا آن‌ها را برگرداند. مه جمال با بوسلمه درگیر می‌شود و یکی از مردگان آب‌های خاکستری به آبی دریایی می‌گوید که مه جمال در درگیری با بوسلمه غرق شده است. در ادامه اتفاقاتی نیز رخ می‌دهد که سبب می‌شود تا با کشف چاه‌های نفت و پخش شدن بوی قیر، مردم جفهره را ترک کنند و دریا خاکستری رنگ شود و مرغان دریایی بمیرند...

ج) قریه

داستان خانواده‌ای است که از شهر به روستایی به نام قریه کوچ می‌کنند و پسر خانواده به صورت اتفاقی با یکی از اجنه دوست می‌شود. همان جن از پسر می‌خواهد تا طلسمی که در خانه کدخدا پنهان شده را برای وی بیاورد. این سرآغاز داستانی است که پسر داستان با اتفاقات دیگر نیز روبه‌رو می‌شود و وقایع دیگری نیز در این بین رخ می‌دهد. راوی چاره‌ای را مقابل خود نمی‌بیند و به دستور پیرمرد به سرزمین دیوها تبعید می‌شود. بعد از ده سال و تحمل شکنجه‌های زیاد در سرزمین دیوها وی به قریه بازمی‌گردد و همه جا را با تغییرات زیادی همراه می‌بیند، در این میان حوادث زیادی برای راوی پیش می‌آید و او با جنی به نام اینانا آشنا می‌شود و سعی دارد تا قریه را از جنیان نجات دهد اما در نهایت به اعدام محکوم می‌شود.

بحث و بررسی

بررسی عناصر جادویی در رمان جن‌نامه

گلشیری در جن‌نامه به تأثیر عناصر جادویی و وهمی اشاره کرده و سعی داشته تا تفکر شخصیت‌ها را بیان کند. زنان در رمان جن‌نامه اندیشه و فکر خود را بر روی خرافات و عناصر جادویی متمرکز کرده‌اند، به بیانی دیگر این زنان آن‌قدر به خرافات ایمان دارند که برای گرفتاری‌های خود مدام به این افراد مراجعه می‌کنند و این کار را عملی مفید برای رسیدن به اهداف خود دانسته‌اند:

«عمه بزرگه میان شست و انگشت اشاره دست چپش را گاز گرفت. خدا بگویم آن ملاصاحب را چه کار کند. گفت اگر می‌خواهی آشیانه کسی را از هم بیاشی باید استخوان شانه شتر را بگیری، خوب تو هاون بکوبی، یک دعا هم بهم داد که بخوانم و به توفوت کنم؛ اما به دلم راه نداد. به همین آفتاب باز رفتم پیشش. آن‌قدر عجز و التماس کردم تا رضا داد که فقط کاری کنم که دل آن ناکام سرد بشود. خوب نشد. بعد رفتم پیش یک یهودی. می‌گفت مجرب است» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۷۱).

عمه خانم در رمان جن‌نامه با متوسل شدن به دعا و جادو سعی دارد تا زن برادرش کوکب را از خیانت بازدارد. در واقع این زن چنان اعتقادی به خرافات و دعانویس دارد که تمام این دعاها را امتحان می‌کند به طوری که یقین دارد که در نهایت مشکلش به واسطه این دعاها حل می‌شود: «یک کیسه گرفته بود دستش و از توش هی چیزهایی که من این گوشه و آن گوشه چال کرده بودم درمی‌آورد و می‌ریخت توی دامنم. نخودها را هم پیدا کرده بود، نود و نه قل هو الله به‌شان خوانده بودم. دو تا قاپ هم بود.

حالا بالای هر کدامشان به ملا صاحب چقدر پول داده بودم، خدا می‌داند. گوشش به خاک باشد» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۸۵).

«ننه ... جارو را که برمی‌داشت شروع می‌کرد به دعا خواندن و هی دور خودش فوت می‌کرد. اصلاً رفته بود از ملا صاحب دعای نیش‌بند گرفته بود و بسته بود به بازوش» (همان: ۸۷).

تکیه به جادو و عناصر مربوط به آن، بر ساحت زندگی زنان جن‌نامه سایه انداخته و آنان با احساس سرگشتگی در امورات خود، به این کار روی آورده‌اند. اساس زندگی این به جای تکیه بر واقعیت و حقیقت امور، وابستگی به خرافات و دعانویس را در اعمال و رفتار خود نشان می‌دهند: «نمی‌دانستی؟ دختری را فراری دادی، هی استخوان مرده بردی زیر آجرهای درگاهشان چال کردی؛ هی نمی‌دانم آب دعا ریختی توی غذایشان تا بالآخره دختری هوایی شد. عمه بزرگه گفت: نگو خواهر، این حرف‌ها را دیگر به این‌ها زن، خود خیر ندیده‌اش دوتکه استخوان کرده بود زیر خاک که گردن من بیندازد» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۱۷۰).

صاحب‌نظران در مورد خرافات و اعتقاد به جادو بر این باور هستند که «گفته‌اند که زن به تله‌پاتی، ستاره‌شناسی، دریافت امواج ساطع از پیکرهای گوناگون، به ربانیت، به میزهای گردنده، به پیشگوها و پیشگویی‌ها، به درمان‌کننده‌ها، اعتقاد دارد. خرافه‌های ابتدایی را وارد مذهب می‌کند، شمع‌ها، نذرها، به ارواح کهن طبیعت تجسم می‌بخشد. رفتار او همان طلسم شکنی و دعا است» (دوبوآر، ۱۳۸۰: ۵۰۶).

در رمان جن‌نامه، زنان علیه هم برمی‌خیزند اما خود آن‌ها را نیز باید قربانی فرهنگی به شمار آورد که تاروپودش از نفرت و ستم به زن تنیده است. کوکب یکی از شخصیت‌های زن این داستان است که به خاطر کارهای عمه خانم که آزار و اذیت و جادو و جنبل بوده، یک ماه تمام جلو در تیمارستان انتظار می‌کشد تا او را بپذیرند: «انگار خودش سال‌ها پیش به پای خودش آمده، بی‌آزار است. روزهای ملاقات از صبح می‌نشیند روی آن سکوی کنار حوض و همه‌اش هم چشمش به در است... پرستار می‌گوید ای وای به وقتی که آن‌طور بشود، صرع دارد» (گلشیری، ۱۳۷۶: ۴۳۷-۴۳۶).

درواقع کوکب با کارهایی که عمه بزرگ در حق وی کرده و با جادو و جنبل، دچار بحران می‌شود و با حمله‌های عصبی مواجه می‌گردد. کوکب زنی قربانی است که بی‌هیچ دلیلی تاوان پس می‌دهد:

«می‌پرسم حالش چطور است؟»

- اغلب بد نیست، اما گاهی هم از هر کس که به او نزدیک شود، می‌ترسد. فکر می‌کند می‌خواهند چیز خورش کنند. بعدش دیگر بحران عصبی‌اش شروع می‌شود که مجبور می‌شویم بستری‌اش کنیم» (همان: ۳۷۶).

حتی دیگران نیز به جادو پی برده و او را بدین وسیله عامل از هم پاشیدگی زندگی برادرش معرفی می‌کنند:

«یک روز سر همین منبع داشت وضو می‌گرفت که به گوش خود شنیدم که گفت: الهی بگویم چی بشوی زن، که برادر نازنین من را بیابان مرگ کردی.

من گفتم: تو خودت با آن جادو و جنبل‌هات آشیانه‌شان را پاشانیدی، حالا گنااهش را می‌اندازی گردن کوکب در به در.

اولش، باور کن، حاشا کرد که حرفی زده. وقتی پای‌اش شدم، گفت: تو هم حرف آن سلیطه را می‌زنی؟» (همان: ۳۷۱).

درواقع شخصیت‌های داستانی با توسل به طلسم و عوامل جادویی سعی دارند تا مشکل خود را رفع کرده و به مطلوب خود دست یابند. در اینجا نیز شخصیت اصلی که حسین نام دارد از وجود طلسمی که برای جلب محبت معشوق است سخن می‌راند و می‌گوید:

«گرفتم و همان صفحه را از جایش خواندم:

برای محبت و بی‌تابی این طلسم را در شب جمعه بر پارچه مطلوب بنویسد و فتیله کرده، در چراغ نو با روغن خوشبودار بسوزد و روی چراغ به جانب مطلوب کند، به مجرد روشن شدن فتیله مطلوب بی‌قرار شود» (همان: ۱۶۷).

ملیحه در این اثر دختری بدکاره و بدنام است که راوی داستان به ناگاه تصمیم می‌گیرد با وی ازدواج کند. ملیحه دخترخوانده صاحب دفترخانه ۱۳۳ است و این ازدواج نه از روی نیاز عاطفی و عشق خالص بلکه به آن دلیل است که راوی قصد دارد از ملیحه در مراسم جادویی، هویت‌زدایی کند و او را به بند خود درآورد: «به دمی تصمیم را می‌گیرم. می‌نشینم. زانو می‌زنم کنار آقا و دامن کتش را می‌گیرم و سرانداخته به زیر، انگار خجالت می‌کشم، می‌گویم آقا من را به غلامی قبول کنید ... ملیح می‌گوید من، من بیایم زن تو یک لاقبای جن گیر ... بشوم؟» (همان: ۳۸۲).

راوی داستان برای این که خود را از دست اجنه رها سازد خواندن اوراد مختلف را امتحان می‌کند و سعی دارد تا بدین وسیله از گرفتاری در دست آن‌ها رهایی پیدا کند. در واقع ترسیم حضور اجنه در وجود راوی امری است که گلشیری در این تصویر نشان داده شده و هم‌چنین کلماتی از این اوراد را نیز ذکر کرده است:

«می‌بینم که بالأخره می‌رود و من می‌آیم و بسم‌الله را ذکر می‌کنم و به همان چوب این نقش می‌کشم بر خاک تا هر چه هست از خبث باطن و ارواح شرور و اجنه مودی دور کنم که در نسخه آمده است: بدان که بسمله نوزده حرف است به عدد زبانه دوزخ که هر که ملازم آن شود از آن‌ها ایمن ماند و شروری که از نتایج قوای نوزده‌گانه مثمر می‌شود نجات یابد و مراد از آن قوای خمسه ظاهری که باصره و سامعه و ذائقه و شامه و لامسه است و حواس خمسه باطنی که آن حس مشترک و تخیلیه و متوهمه و حافظه و خیال است و قوه شهویه و غضبیه و هفت قوای دیگر که طبیعیه است که آن غازیه و نامیه و مولده و محرکه و مدرکه و عاقله و عملیه است» (همان: ۴۵۱).

حسین به عنوان راوی داستان در مراسم احضار ارواح شرکت می‌کند و با گذاشتن سه شمع در خاک از این عمل مسرور می‌شود:

«بلند می‌شود و من شمع را در خاک فرومی‌کنم و آن دو شمع را به نشان دو رأس دیگر مثلث و به شکرانه اجابت عمل احضار در خاک فرومی‌کنم و می‌گویم: می‌بینی که من دیگر جان ندارم. بلند شو، جانم، این چیزها را جمع کن، باید لای آن گلیم بیچیم و جایی خاک کنیم. هنوز خیلی کار داریم» (همان: ۴۵۳).

بررسی عناصر جادویی در رمان اهل غرق

منیرو روانی‌پور در رمان اهل غرق از اجنه به عنوان یاغی یاد می‌کند و در ترسیم آن‌ها، گروه جن‌ها را به عنوان یاغیانی با چشم‌هایی سیاه و غریب معرفی می‌کند و در ادامه می‌گوید:

«یاغیان چشمانی سیاه و غریب دارند، با ترس و وحشت بیگانه‌اند، به زمین دل نمی‌بندند، جایی اقامت طولانی ندارند. جن‌ها سایه ندارند. هیچ جنی بیست سال جلوی آدم‌ها زنده نمی‌ماند. گاهی به شکل و شمایل آدمی در می‌آیند، اما زود غیب می‌شوند، زود به پوسته خود می‌روند» (روانی‌پور، ۱۳۶۹: ۹۳).

نویسنده به این امر باور دارد که جن در بدن انسان‌ها می‌رود و آن‌ها را جنی می‌کند:

«زایر مانده بود. به مردمان آبادی نگاه می‌کرد که شیطان در جانشان حلول کرده بود. جنی که در شیشه‌ها کمین کرده بود، هوشیاری آبادی را دزدیده بود» (همان: ۱۰۸).

یکی از اتفاقات جادویی در رمان اهل غرق این است که زنی به نام مدینه که همسر زایر احمد است، در زمان مستی و دور از چشم دیگران به دریا می‌رود و مدتی در آب می‌ماند. در این هنگام پاهای وی به مانند پاهای پری دریایی می‌شود. زمانی که زایر او را از آب خارج می‌گرداند دوباره به حالت انسانی خود برمی‌گردد:

«زایر پا پیش گذاشت و مدینه با نیمه ماهی‌وارش هراسان گریخت. پسین تنگ بود که زایر مدینه را که نیمه ماهی‌وارش برق می‌زد از آب‌های آبی دریا گرفت و نفس‌زنان به کنار ساحل آورد. وقتی او را روی ماسه‌های ساحلی می‌گذاشت با چشمان خودش دید که نیمه ماهی‌وارش غیب شد. خط و نشان زمان در چهره‌اش ظاهر گشت و مستأصل و دردمندانه گریه غریبانه‌ای سر داد» (همان: ۱۱۰).

حادثه جادویی که در رمان اهل غرق مورد توجه است و شخصیت‌های رمان را به نوعی دچار چالش می‌کند، سخن گفتن فرزند مه‌جمال در شکم مادرش با لهجه‌ای عجیب است که می‌تواند حوادث آینده را نیز پیش‌بینی کند، یعنی سخنان وی با هدف هشدار دادن به اهالی جفره برای مراقبت از دنیای جادویی و عجیب آن‌ها شکل می‌گیرد:

«آبادی آن قدر گریه کرد و سینه زد که زایر از هشدار نوه‌ای که هنوز به دنیا نیامده بود، شرمند شده. زایر احمد در دل قسم می‌خورد که هرگز گوش به حرف‌های بچه به دنیا نیامده‌ای ندهد. مثل روز روشن بود که او از جانب خودش حرف نمی‌زد. مَث روز روشن بود که بوسلمه با صدای کودکی خواسته بود زایر را از چشم مردم آبادی بیندازد و این باور آنگاه قوی‌تر شد که یک شب، پیش از آنکه دوباره سر و کله مردان موبور پیدا شود، زایر دوباره صدای نوه دوباره به دنیا نیامده‌اش را شنید و چون به اشاره او هیچ‌کس دور خيجو جمع نشد، نوه زایر احمد دوباره با غریب‌ترین لهجه جهان حرف‌هایی زد و ناامید توی شکم خيجو وول خورد و وقتی هیچ‌کس به حرف‌هایش گوش نداد و هرکس به کاری خود را مشغول کرد و خيجو با مشت به شکم خود کوبید، بچه به دنیا نیامده گفت: هر بلایی سرتون آمد به من نیست» (همان: ۱۳۴-۱۳۳).

در رمان اهل غرق پری دریایی نه یک جان بلکه چندین جان دارد و به همین دلیل با هر باری که وی را دفن می‌کنند، هفت بار نیز از گور برمی‌خیزد و به زیر درخت ابریشم می‌رود. در آن هنگام زایر پا

پیش گذاشته و او را به سمت دریا روانه می‌کند. این اتفاقی جادویی است که مرز میان زندگی و مرگ را برای مخاطب به تصویر می‌کشد تا جایی که پری دریایی هفت بار پس از مرگ باز هم زندگی را لمس می‌کند و اتفاقی جادویی به شمار می‌رود:

نعش آبی کوچک روی دست همه مانده بود. زن‌های آبادی سر و صورتش را شستند. مدینه و ستاره او را با آب آب‌انبار شیرین کردند و مدینه او را در قبری گذاشت که کنار گور مرد غریبه بود؛ اما وقتی آبادی برای هفتمین بار او را دید که از گور خود بیرون آمده بود و زیر درخت گل ابریشم دراز به دراز افتاده بود مه جمال پا پیش گذاشت، پری کوچک دریایی را روی دست بلند کرد تا خور رفت و با قایق او را تا غبه برد و به آب‌های آبی دریا انداخت» (همان: ۲۵۸).

در رمان اهل غرق مخاطب می‌تواند با طلسم نیز مواجه شود، طلسم‌هایی که همانند ادعیه یا عروسک‌هایی درست شده‌اند که شکل آن‌ها به شاخ گوزن و سایر حیوانات شباهت دارد: «بوبونی طلسم‌هایش را درآورد و مثل همه زن‌های جفره به پنجره آویزان کرد، مثنی اسپند روی آتش منقل ریخت و آبی‌ها غیب شدند. شب بر در کپر‌ها و روی شاخ گوزن‌ها آویزان بر در سراها، فانوس-های کوچک و بزرگی روشن بود» (همان: ۱۰).

در این سخنان شخصیتی به نام بوبونی سعی دارد تا برای رفع چشم‌زخم از طلسم بهره برد و هنگامی که مردم روستا برای نخستین بار کپ‌کپی را می‌بینند از طلسم استفاده می‌کنند: «بوبونی تا چشم‌زخمی به کپ‌کپی نرسد، یکی از طلسم‌هایش را درآورد و به شاخ کپ‌کپی آویزان کرد و دی منصور تفکه (آب دهان) خود را به آن مالید» (همان: ۱۸۳).

حتی این طلسم‌ها با اثر جادویی خود بر مردم نیز تأثیر گذاشته و آن‌ها را در فضایی جادویی قرار داده‌اند. در این رمان تأثیر طلسم به وسیله جن‌های دریایی ترسیم شده که برای رفع این عمل جادویی، مردم دست به قربانی کردن می‌زنند تا بتوانند خود را از اثر این طلسم‌ها دور کنند:

«زایر غلام پیش از آن‌که به خور جنی برود، مردی آرام و سر به زیر بود. مثل همه مردان آبادی به ماهیگیری می‌رفت و با زن و تنها دخترش نباتی در کپری زندگی می‌کرد اما وقتی یال، جن دریایی با صدای خود او را به خود جنی کشید راه و رسم دیگری گرفت. شروع به خواندن کرد. لباس‌هایش را از تن درآورد و لنگوته بست. به هوای آن‌که یال را از خود راضی کند تا مدت‌ها به دریا نرفت. پیش

زنان آبادی می‌ماند. هم‌نشینی با زنان او را بذله‌گو کرد و سرانجام یک سال بعد وقتی زنش سر زار رفت و زایر غلام را دید که شبانه جگر زنش را درآورده بود و در دریا می‌شست، نفس راحتی کشید. دیگر یال کاری به او نداشت» (همان: ۱۴).

از جمله اموری که مردم جفره برای پیش بردن اهداف خود استفاده کرده‌اند، بهره‌گرفتن از امر جادویی نعل در آتش قرار دادن است. این کار که در واقع عمل جادوگران محسوب می‌شود در این رمان نیز به تصویر کشیده شده است. در این اثر بهادر که فرزند مه‌جمال است، تصویر مادر بزرگ دریایی خود را در دفتر می‌کشد. مادر وی که نگران این امر می‌شود در باور اینکه پسرش به چه کسی دل بسته و او را طلسم کرده، عروسکی آهنی همانند آن را می‌سازد و در آتش می‌گیرد تا شاید از این طریق بتواند بی‌قراری فرزندش را تسکین دهد:

«چهل شبانه‌روز آدمک‌های آهنی را به هم بست و زیر آتش گذاشت تا زنی که روی کاغذ بود پاهایش را پیدا کند و به سراغ نوجوانش بیاید» (همان: ۳۹۴).

روانی‌پور در رمان اهل غرق از موجودی به نام جن دریایی نیز سخن گفته است، در واقع این موجودات فضای جادویی رمان را افزون کرده و ذهن مخاطب را به سمت دنیایی تخیلی و وهمی سوق می‌دهند که با جادو و افسون درهم آمیخته شده است. موجودی افسانه‌ای که زندگی مردم جنوب را تهدید کرده و با عنوان یال یا جن دریایی از آن نام می‌برد:

«زایر... باید برویم رو به شمال، نزدیک خور جنی... چه کسی بود که نداند خور جنی کجاست. بارها و بارها در شب‌های تاریک و سرد زمستان آبادی، صدای ساز و نقاره جن‌ها را از خور جنی شنیده بود. هیچ ماهیگیری قایقش را دم پر خور جنی نمی‌داد. هیچ مردی جرئت نمی‌کرد که به خور جنی نزدیک شود» (همان: ۱۳).

شخصیت مه‌جمال در این رمان فردی است که او را به صورت نیمه جن - نیمه انسان ترسیم کرده‌اند که هم می‌تواند طالع‌بینی را انجام دهد و هم با قدرت جادویی خود، توان پیشگویی دارد. وی کولی زاده است و برای همین این قدرت را نیز با خود دارد:

«وقتی دار و ندار مردم جُفره خاکستر شد، زایر احمد حکیم که همیشه از پیچ‌های زن‌های آبادی کلافه بود، باور کرد که مه‌جمال جد اندر جد کولی بوده و طالع‌بین» (همان: ۱۷).

درواقع در این اثر هرکسی نمی‌تواند به پیشگویی پردازد و مه‌جمال که به عنوان قهرمان قصه معرفی شده و نیز پسرش که هنوز به دنیا نیامده می‌توانند این عمل را انجام داده و قدرت جادویی خود را نشان دهند:

«مه‌جمال پیش‌بینی باد و باران‌هایی که دریای جفره را به آشوب می‌کشید و یا فکر و خیال بچه‌هایی که او هنوز به دنیا نیامده نامشان را می‌دانست» (همان: ۱۸).

در رمان اهل غرق خواننده با ازدواج یک پری دریایی و مردی زمینی روبه‌رو می‌شود که این اتفاقی جادویی و ماورا طبیعی است که نتیجه آن مه‌جمال است. برای همین مه‌جمال هم به دریا علاقه دارد و هم زندگی بر روی زمین را می‌پسندد. وی چنان به دریا علاقه‌مند است که حاضر است برای نواختن نی به مراسم عروسی بوسلمه برود بدون این‌که از این واقعه نگران باشد. چون رفتن به عروسی بوسلمه برای وی مصادف است با مرگ و مه‌جمال نسبت به مرگ خاطرش جمع است چون نهایتش این است که این بار زندگی‌اش را نه در روی زمین بلکه بر روی دریا از سر می‌گیرد؛ اما پس از طی کردن این مراحل، میلش به زندگی تقویت می‌شود زیرا عاشق خижو دختر زایر احمد می‌گردد: «با کلامی که او را می‌نامید، مه‌جمال را، آن دیگری را دید. صدا آن قدر آشنا و صمیمی بود که برگشت و بی‌آنکه نیازی به اندیشه باشد، پدرش را شناخت» (همان: ۳۰).

در این تصاویر نویسنده قدرت جادو را در مقابل طلسم به تصویر می‌کشد که دیگر طلسم‌ها کارایی خود را از دست داده و نتوانسته‌اند مانع از عملکرد جادو شوند. درواقع روانی‌پور چیرگی عامل جادو را بر مردم در این جا نشان می‌دهد که قوانین واقعیت را می‌شکند و حادثه جادویی را در رأس تفکرات خود قرار می‌دهد:

«مه‌جمال در تنهایی خود دعا می‌خواند و از آسمان و دریا می‌خواست که آبی را به عمق آب‌های آبی دریا ببرد؛ اما صدای غریب و ضجه‌وارش او را رها نمی‌کرد. آبی دریایی یک شبانه‌روز در دریا نالید و زنان آبادی مستأصل و درمانده طلسم‌هایشان را در آوردند. نمک در خانه‌ها نماند. آخرین ذره‌های نمک را زنان بر کپه‌های آتش ریخته بودند و آبی غیب نمی‌شد. کاری از دست طلسم‌ها ساخته نبود، گویا چیزی قوی‌تر از همه طلسم‌های جهان او را در آب‌های آبادی ماندگار می‌کرد» (همان: ۷۶).

بررسی عناصر جادویی در رمان قریه

جادو در واقع همان نوسان و اغراقی محسوب می‌شود که انسان با آن زندگی می‌کند، در واقع بشر تنها قانون‌های طبیعت را می‌شناسد و آن هنگام که حادثه‌ای غیرطبیعی و نیز عجیب به لحاظ ظاهری برای وی رخ می‌دهد در مقابل این حادثه عجیب و غریب به بهت و حیرت دچار می‌گردد و باید گفت جادو نیز یکی از مهم‌ترین گزاره‌هایی است که در این زمینه وجود دارد. کنش جادویی‌ای که در این رمان به وقوع می‌پیوندد این است که ناکو، داستان یکی از اقوامش را بازگو می‌کند که با یکی از اجنه ازدواج کرده و بعد از ده سال، صد سال پیر شده است و این عملی غیرقابل باور و جادویی است که در مدت زمانی اندک از روال طبیعی سن خود فراتر رود و با پیرشدن جان خود را از دست بدهد. مردی که به دلیل این‌که با اجنه در ارتباط بوده است جنازه‌ای نیز نداشته زیرا جسدش را به گروه جنیان به آتش کشیده‌اند و تمام این اعمال را باید در حیطه جادو و امور فرا طبیعی به شمار آورد:

«- پدر بزرگم اون‌ها را دیده بود و می‌گفت که اون‌ها هم مته آدم‌ها خیر و شر دارن. دایی عموی ناتنی پدر مادرم هم با یه جن ازدواج کرده بود و بعد از ده سال، صد سال پیر شده بود. موهاش سفید و دستاش می‌لرزید و بعد بدون اینکه جنازه‌اش پیدا بشه، مُرد. می‌گفتن بچه‌هاش جن بودن و جنازه پدرشون تو سرزمین جنیان به آتش کشیدن» (مولایی، ۱۳۹۹: ۵۴).

مسیری که پیرمرد جن‌زاده به پسر داستان پیشنهاد می‌دهد به نوعی راهی جادویی است زیرا وی را به سرزمین دیوها می‌رساند و این یعنی شرایطی سخت و دشوار که باید پسر داستان با آن روبه‌رو شود: «زهرش را به بدترین شکل و در زمان و مکان ممکن، بر روح من چکاند. تاوان من در ازای این همه سال خدمتگزاری بی‌پاداش چنین زهر کشنده‌ای نبود...»

- اینکه اولین قدمت رو با پای چپ روی راه سمت راست بذاری

... نمی‌خواستم حالا که قرار است به این سرنوشت دچار شوم بزدلانه وارد شوم. پای چپم را روی راه راست قرار دادم. پای بعدی، گام بعدی. جهان پشت سرم محو شد و خوش آمد گویی دیوها» (همان: ۱۰۱).

کیفیت آشکار شدن جن با سیمای مختلف به این صورت بیان شده است که آن‌ها در این سه قابل تغییر می‌کنند: «۱. دگرگونی صورت و سیرت

۲. نفی دگرگونی سیرت و اثبات دگرگونی صورت

۳. نفی دگرگونی سیرت و صورت و اثبات تصرف در ادراک» (موسوی اطهر، ۱۳۹۹: ۲۶).

در این جا مولایی از جنینانی سخن به میان آورده که این توانایی را دارند که خود را در شکل و قالبی دیگر نشان داده و صورت و سیرت آن‌ها عوض گردد. در واقع پری‌ای که شخصیت اصلی داستان به او دل‌باخته بود از جمله این اجنه است که در مقابل شخصیت پسر خود را به زیباترین شکل ممکن درمی‌آورد و در نزد دیگران زشت و کریه می‌شود، همان‌طور که ناگو نیز به این مسئله اشاره می‌کند و می‌گوید:

«جرئت نداشتم او را از زدن حرف‌هایی که مرا می‌آزارند بازدارم. شروع به گفتن آنچه نباید می‌گفت کرد:

- من پری رو دیدم. بعد از رفتن تو؛ اما چیزی که من دیدم یه پری نبود. یه جن پیر بود با دماغی بزرگ، صورتی زشت، لباس‌هایی ژنده و چشمایی آبی‌رنگ» (همان: ۱۲۴).

اینانا را باید به عنوان اجنه آدم‌نما به شمار آورد که نویسنده با آفریدن آن فضایی جادویی را خلق می‌کند که توان ماورایی دارد و می‌تواند وقایع و پیشامدهای مختلف را قبل از وقوع پیش‌بینی کند. وی در ملاقات با ساحره و تشخیص قدرت ماورا طبیعی آن زن، حرف‌های وی مبنی بر مردن برخی از مردم را می‌شنود و برای همین با یقین به انجام شدن آن وقایع، ترس بر جان وی چیره می‌شود و رخدادی که آن زن ساحره از آن سخن می‌راند را قطعی و حتمی می‌داند:

«اینانا لباس‌هایش را پوشید تا به ملاقات ساحره برود. روژین در خانه ماند. من و اینانا به طرف چادر ساحره رفتیم. من دورتر از چادر ایستادم تا اینانا به تنهایی وارد چادر شود. اینانا دست‌های ساحره را لمس کرده بود تا قدرت جادویش را اندازه بگیرد. زمانی که ساحره دست‌های اینانا را در دست‌هایش گرفته بود، به اینانا گفته بود که مردمانی خواهند مرد. وقتی اینانا از چادر بیرون آمد بسیار ترسیده بود و قدم‌هایش را تندتر برمی‌داشت. تنش می‌لرزید و پوستش زرد شده بود. کلمات را به‌خوبی به زبان نمی‌آورد و واژه‌های خیانت‌کار او را فریب می‌دادند. باید او را از آن چادر دور می‌کردم؛ پس من و اینانا به خانه برگشتیم» (همان: ۱۷۷).

در این جا نیز نویسنده از ورود زنی جادوگر به روستا سخن می‌گوید که ظاهری عجیب دارد و وزیدن باد بر موهای وی، توان جادویی آن زن را افزون می‌کند. زنی با چشمانی دو رنگ در پی استفاده از جادو برای پیشبرد اهداف خود است و توانسته است تا حدود زیادی توجه مردم را به خود جلب کند: «چند روز بعد از ورود مرد شرقی، یک زن ساحره وارد قریه شد. او خودش را ساحره معرفی کرده بود تا با قدرتی که دارد کسب درآمد کند. عجیب بود که بعد از این همه سال که غریبه‌ای وارد قریه نشده بود، اما حالا غریبه‌هایی از کشورهای دور در طی چند روز به قریه پا گذاشتند. زن ساحره چشمانی بسیار زیبا با دو رنگ متفاوت از هم داشت. موهایی کمند داشت که هنگام وزیدن باد بر آن‌ها قدرت ساحرگی‌اش دو چندان می‌شد. او از سرزمینی به نام هندوستان آمده بود. ساحره هندی در ازای پیشگویی زندگی مردم و تردستی‌هایی که انجام می‌داد، دستمزدی می‌گرفت» (همان: ۱۷۰).

طلسمی که شخصیت اصلی داستان از آن سخن می‌راند مسئله‌ای مهم برای گروه اجنه است و آن‌ها با دنبال کردن طلسم قصد دارند تا تسلط خود را بر قریه برقرار سازند و بر این منطقه حاکم شوند. استفاده نویسنده از طلسم به عنوان ابزاری که تمرکز اجنه را به هم می‌ریزد و آن‌ها را به تکاپو وامی‌دارد باعث شده تا اهمیت این عامل در رئالیسم جادویی مشخص شود:

«پیرمرد مأموریت‌های دیگری به ما داد. ما را به خانه‌های دیگر و جاهای دیگر می‌فرستاد تا شاید طلسم گم شده را پیدا کنیم. هرچه بیشتر تلاش می‌کردیم امیدمان را بیشتر از دست می‌دادیم؛ و این از دست دادن امید نیز شاید از عواقب طلسم بود» (مولایی، ۱۳۹۹: ۳۶).

طلسم شدن برخی از شخصیت‌های داستانی در قریه مانع از طی شدن روند طبیعی زندگی آن‌ها است و برای همین دچار مشکلات و گرفتاری‌های زیادی در این میان می‌شوند. مروارید سیاه یکی از شخصیت‌های داستانی است که به دلیل اینکه در طلسم اسیر شده است باید روش از میان بردن آن را نیز به دست آورد. در واقع طلسم وی به شکل گم شدن در بیابان‌ها نشان داده شده است و راه‌حل آن این است که دستان گره کرده شخصیت اصلی داستان و همسرش اینانا را ببوسد در غیر این صورت نمی‌تواند از این سرگردانی رهایی پیدا کند:

«مردی را دیدم که جلوی در ایستاده بود. پوستی خیلی سفید داشت که زیر نور آفتاب سوخته بود، موهایی بور و چشمانی آبی که آب مروارید چشمانش رنگ آبی‌شان را کم‌رنگ کرده بود. سلام کرد و شمرده شمرده با کلمات و جملاتی اشتباه به من فهماند که به دنبال آدرس خانه ما بوده و نامش مروارید سیاه است... یک ستاره را در آسمان دیده است و به گمان اینکه ستاره قطبی است مسیر را

اشتباه دنبال می‌کند. دریانوردان و کشتی‌اش را از دست می‌دهد و سر به بیابان می‌گذارد. از گوشت حیوانات و علف تغذیه می‌کند تا وقتی که متوجه می‌شود دچار طلسمی شده است. به دنبال همان ستاره راه می‌افتد. آن قدر راه می‌رود تا اینکه دهقانی را می‌بیند که من و اینانای مهربانم را در آغوش هم دیده بود. به او می‌گوید که اگر می‌خواهد طلسم گم شدنش از بین برود، باید دست‌های گره کرده من و اینانای مهربانم را ببوسد؛ و اگر این کار را نکند تا آخر عمرش در بیابان‌ها سرگردان خواهد ماند» (همان: ۲۰۴-۲۰۳). در افسانه‌های کهن ایرانی همه‌جا از دیو به عنوان موجودی ترسناک و مخرب نام برده شده است که می‌تواند در وجود شخص ایجاد ترس و هراس کند «دیو موجودی متوهم که او را به صورت انسانی بلندقامت، تنومند، زشت و هولناک تصور می‌کنند که بر سر دو شاخ مانند شاخ گاو دارد و دارای دم است، دیوان را از نسل شیطان می‌دانند» (معین، ۱۳۹۲: ۵۶۱). شخصیت پسر داستان نیز در این‌جا با گروه دیوان روبه‌رو می‌شود و آن‌طور که نویسنده به ترسیم ظاهر آن پرداخته هیبتی ترسناک دارند که هراس را به دل شخص وارد می‌کنند. موجوداتی که با یک چشم نمایش داده شده و بدون این‌که مویی داشته باشند و لباسی بر تن آن‌ها باشد، توصیف شده‌اند:

«توانستم چهره آن دو موجود را ببینم. آن موجودات دیو بودند. تا آن زمان هیچ دیوی را ندیده بودم؛ اما می‌دانستم که آنجا سرزمین دیوهاست. از شکل و ظاهر زشتشان هم می‌شد فهمید که آن‌ها دیو هستند. یک چشم داشتند. چشمی که ابرویی از آن محافظت نمی‌کرد. چشمی که از حدقه درآمده بود؛ مانند چشم قورباغه‌ها. پوستی پشم‌آلود و سری بدون مو داشتند. می‌توانستم رگ‌های روی سر بزرگشان را ببینم که خونی سیاه‌رنگ در آن جاری بود. بازو و پاهایی ماهیچه‌ای با شکم‌هایی فریه به آن‌ها شکل زنده‌ای داده بود. بینی شکسته و گوشت مانندی داشتند. هیچ لباسی بر تششان نبود، گوش‌هایی دراز چون الاغ، بی‌شعوری‌شان را نمایان می‌کرد» (مولایی، ۱۳۹۹: ۱۰۵).

بررسی عوارض جادو در سه رمان جن‌نامه، اهل غرق و قریه

در ترسیم عوارض عناصر جادویی در این سه اثر باید گفت که در رمان جن‌نامه استفاده از عناصر جادویی سبب لطمه زدن زنان به هم‌جنسان خود می‌شود. در واقع در این اثر، جادو این قابلیت را دارد که خانه و وجود فرد جادو شده را در معرض آسیب و صدمات جبران‌ناپذیری قرار دهد. باور به جادو چنان در این اثر بنیادی و اساسی است که همه به صدمات ناشی از آن باوری ژرف دارند و سعی می‌-

کنند تا برای مقاصد شوم خود از آن استفاده کنند. در برخی موقعیت‌ها جادو واکنشی برعکس را نشان می‌دهد و به فرد سرگشتگی و بی‌قراری می‌دهد. در این اثر فردی که جن‌گیر است نیز شخصیتی مورد قبول ندارد و جن‌گیری در واقع هویت او را نزد دیگران با نقص روبه‌رو کرده است. در رمان اهل-غرق نیز جن می‌تواند اهل آن سرزمین را جنی و مضطرب گرداند و حتی برخی شخصیت‌ها را تا لب مرگ به پیش می‌برد. هم‌چنین این موجودات جادویی می‌توانند زندگی مردم را به خطر اندازند و آن‌ها را در وضعیتی دشوار و سخت قرار دهند. در رمان قریه آسیبی که عناصر جادویی به شخصیت‌های داستانی وارد می‌کنند به مراتب بیشتر از دو رمان جن‌نامه و اهل غرق است. شخصیت اصلی داستان صدمات جبران‌ناپذیری را از اجنه و جادو دریافت می‌کند و سبب می‌شود تا وی با اسارت در سرزمین دیوها مواجه گردد. نیروهای جادویی می‌توانند انسان‌ها را در این داستان مسخ گردانند و آن‌ها را از دنیای واقعی دور کنند. جادو و اجنه در این رمان قصد از میان برداشتن انسان‌ها را دارند و به هیچ مسیری به غیر از این امر، گام نمی‌نهند. پس عوارض و آسیب‌های اجنه و عناصر جادویی در این رمان نسبت به دو رمان دیگر بیشتر و عمیق‌تر است.

نتیجه‌گیری

جادو را باید به عنوان عنصری که با فرهنگ و باورهای مردم در ارتباط است، به شمار آورد که تأثیر آن در ادبیات فارسی انکارناپذیر است. در رمان جن‌نامه هوشنگ گلشیری، رمان اهل غرق منیرو روانی‌پور و رمان قریه محمد مولایی، عامل جادو و عناصر مربوط به آن مفهوم اصلی در این آثار هستند که شخصیت‌های داستانی با به کار بردن آن‌ها سعی داشته‌اند تا گاه به اهداف خود برسند و گاه از بروز پیشامدها و اتفاقاتی که مطابق با میل آن‌ها نبوده‌اند، جلوگیری کنند. گلشیری در جن‌نامه شخصیت حسین را به عنوان فردی جن‌گیر که در پی احضار ارواح است معرفی می‌کند، فردی که خود را با جادو و اجنه در ارتباطی تنگاتنگ قرار می‌دهد و درصدد است تا در این مسیر به آنچه می‌خواهد دست یابد. زنان در این اثر نیز با استفاده از عامل جادو و طلسمات مختلف در پی آسیب زدن به دیگری هستند و جادو و طلسم برای زنان در این جا کارکردی مخرب دارد که البته با باورهای خرافی زنان در عصری که نویسنده از آن سخن می‌راند مرتبط است. در اهل غرق و قریه، روانی‌پور و مولایی اصل کار خود را رویارویی شخصیت‌های داستانی با عوامل جادویی قرار داده‌اند که در فضایی تخیلی قرار دارند و به نوعی با واقعیت نیز در تناسب است و به موازات هم حرکت می‌کنند. منیرو روانی‌پور جادو را در میان دریا و محمد مولایی و گلشیری جادو را در قریه و در زمین بیشتر

نشان می‌دهند. در واقع این نویسندگان از جادو و عناصر مربوط به آن به عنوان ابزاری در جهت معنا بخشیدن عمیق به اثر و معنا سازی بهره گرفته‌اند که به خوبی از عهده آن برآمده‌اند و مخاطب را در مرز میان خیال و واقعیت با عناصر جادویی آشنا ساخته‌اند. البته استفاده محمد مولایی و منیرو روانی‌پور از عناصر جادویی نسبت به گلشیری بیشتر بوده است. اهداف جادو در این آثار شامل مشکل‌گشایی، رفع خطر و چشم‌زخم و غلبه بر مردم بوده است. مردان و زنان در این آثار به عنوان جادوگران خود را نشان داده‌اند و از ابزارهایی همانند دعا، شاخ گوزن، قربانی، شمع، دعا طلسم و... بهره برده‌اند. مکان جادو در آثار مورد نظر هم خشکی و هم دریا بوده و موجودات جادویی شامل جن، پری دریایی، نیمه جن و دیو بوده‌اند. از عوارض جادو نیز می‌توان به بیماری، جنی شدن انسان، تغییر قیافه مردم و ... اشاره کرد.

جدول عناصر جادویی در رمان‌های جن‌نامه، اهل غرق و قریه

اشخاص جادو در جن‌نامه	اشخاص جادو در اهل غرق	اشخاص جادو در قریه
مردان	مردان و زنان	مردان و زنان
هدف جادو در جن‌نامه	هدف جادو در اهل غرق	هدف جادو در قریه
مشکل‌گشایی	پیشگویی، رفع خطر و از بین بردن چشم‌زخم	غلبه دیوها بر مردم و رام کردن آن‌ها
ابزار جادو در جن‌نامه	ابزار جادو در اهل غرق	ابزار جادو در قریه
دعا، شاخ گوزن، عروسک، قربانی کردن، اسپند سوزاندن، نعل در آتش قرار دادن، استخوان شانه شتر، ورد	دعا، طلسم، شمع، دعا	طلسم
مکان جادو در جن‌نامه	مکان جادو در اهل غرق	مکان جادو در قریه
خشکی و گور	دریا و خشکی	خشکی و روستا
موجودات جادویی در جن‌نامه	موجودات جادویی در اهل غرق	موجودات جادویی در قریه
جن	پری دریایی - جن - نیمه جن	پری دریایی - جن - دیو
عوارض جادو در جن‌نامه	عوارض جادو در اهل غرق	عوارض جادو در قریه

پیرشدن ناگهانی مرد جوان، تغییر دادن ظاهر انسان‌ها	جنى شدن انسان، تبدیل شدن به موجودات عجیب، دچار خیال و وهم شدن	بیماری، سرگستگی، از هم پاشیدن نظام خانواده،
---	---	---

منابع

- باغبان، شکوفه (۱۳۹۷)؛ جادو و جادوگری در شاهنامه فردوسی، تهران: صالحیان.
- بهار، مهرداد (۱۳۸۹)؛ پژوهشی در اساطیر ایران، چ هشتم، تهران: آگاه.
- دوبوآر، سیمون (۱۳۸۰)؛ جنس دوم، ترجمه قاسم صنعوی، تهران: توس.
- رستگار فسایی، منصور (۱۳۸۳)؛ پیکرگردانی در اساطیر تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگ.
- روانی‌پور، منیرو (۱۳۶۹)؛ اهل غرق، چ دوم، تهران: قصه.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰)؛ رؤیا، حماسه، اسطوره، چ ششم، تهران: مرکز.
- گلشیری، هوشنگ (۱۳۷۶)؛ جن‌نامه، سوئد: باران.
- مختاری، محمد (۱۳۷۹)؛ حماسه در رمز و راز ملی، تهران: توس.
- معین، محمد (۱۳۹۲)؛ فرهنگ فارسی، تهران: بیگی.
- موسوی اطهر، علی‌اصغر (۱۳۹۹)؛ امکان تغییر شکل شیاطین جن بر پایه برداشت از قرآن و حدیث، فصلنامه دانش‌ها و آموزه‌های قرآن و حدیث، دوره ۲، شماره ۷، صص ۳۸-۲۱.
- مولایی، محمد (۱۳۹۹)؛ قریه، تهران: اندیشه احسان.

